

خنده‌سازی

نگاهی به نهادهای فعال در عرصه طنزآوری

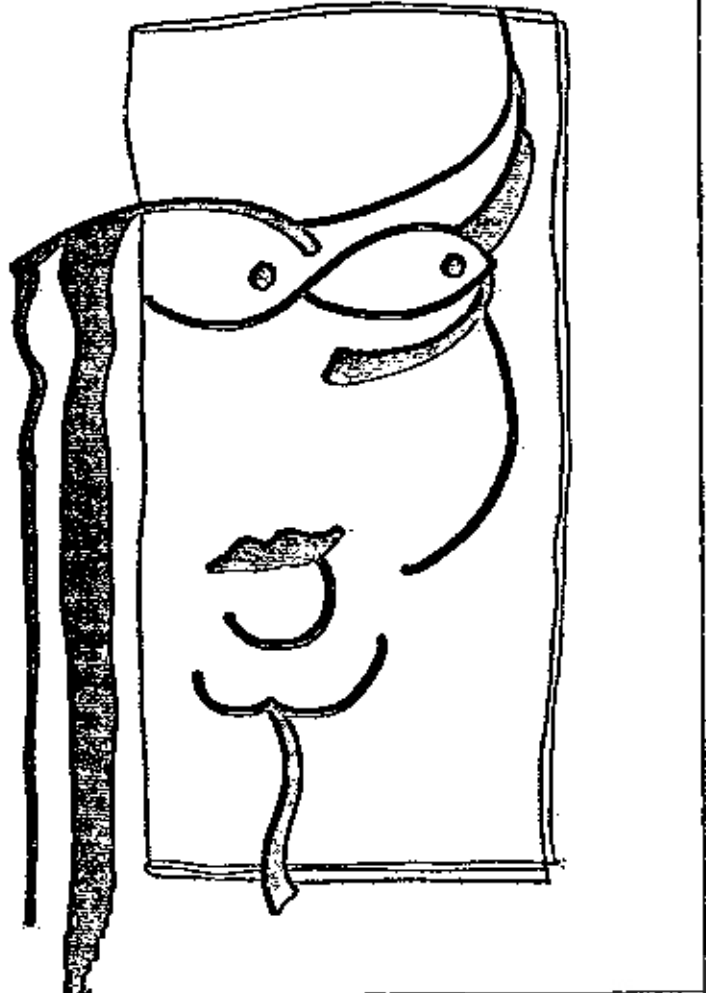
جلال سمیعی

«طنز» را بزرگ‌ترهای ما، گونه فاختره و هدمند شوخ‌طبعی» تعریف کرده‌اند اما این تعریف بر کاربرد و پرمناقشه برای مردم هادی و استادان هنرهای گوناگون و مدبران فرهنگی و اجرایی، تنوع هنرنمایی را پدید آورده و خود مایه خنده هم شده است. این گستردگی کاربرد و آژدهای مربوط به طنز و شوخ‌طبعی، حتی محل مناقشه منتقدان حوزه‌های گوناگون نیز شده است. تصمیم تقسیم‌بندی انواع شوخ‌طبعی به «طنز»، «هجو»، «هزل» و «فکاهه» که از ادبیات ریشه می‌گیرد، بر فیلم‌هایی که انواع کمدی‌ها و خنده‌سازی‌ها را تشکیل می‌دهند، دعسوی همیشگی کارگردان‌ها و منتقدان و دانشجوهای عیسایی است. ادبیات سازمانی و کاربردهای رسمی طنز و مشتقات آن هم از این گرفتاری بی‌نصیب نیستند. طنز فاختره، نقد منصفانه، «انتقاد» و آژدهای ظاهراً مشابه گرفتاری نهاد‌های رسمی را بیشتر می‌کنند. در این گزارش قرار است به همین گرفتاری‌ها در عرصه خنده‌سازی توسط نهاد‌های فرهنگی نگاهی بیندازیم؛ البته با ذکر این نکته که ممکن است فعالیت‌های خرد برخی نهادها به دلیل فراموش کاری ژورنالیستی یا کم‌طنفی روابط عمومی‌شان دیده نشده باشد.

۱۱۱

دو کلمه حرف حساب (مؤسسه گل‌آقا)

از سال ۱۳۶۹ که گل‌آقا- کیورث صابری فومنی - متون کوچک دو کلمه حرف حساب» را از صفحه ۲ روزنامه اطلاعات به ساختمان کوچک خیابان آفریقا تبدیل کرد تا امروز که این مؤسسه ساختمان بزرگ مسکونی آرزومند را برای خود دارد، صابری و مؤسسه‌اش یک نهاد خصوصی بوده‌اند. حمایت‌های آشکار و نهان بی‌پایه نبوده‌اند. تعهد آشکار صابری به خط قرمزها و اصول سبب شده است تا مؤسسه گل‌آقا بتواند نخستین نهاد فعال در عرصه طنز مطبوعاتی دانسته مؤسسه گل‌آقا هم از حمایت معنوی و حاشیه امن چهره‌های صابری برخوردار بود و هم شیوه آرموده‌شده مرحوم هفت‌نامه تولیدی را در انتقاد و کنایه‌های چندلایه به عرصه عمومی مخاطب‌بان بازگرداند تا در میان مردم نیز محبوب باشد اگر چه صابری فومنی به دلایل متعددی دست به کار سختی زد و در آخر سال ۱۳۸۱ هفت‌نامه‌اش را تعطیل کرد. هنوز خیلی‌ها نمی‌دانند که «گل‌آقا» فقط هفت‌نامه‌اش نبود و در نشریات و حوزه‌های سینما و تیتیمیشن و داوری بخش طنز جشنواره‌ها هم فعال بوده و با وجود تغییر نگاه مسئولان (به دلیل تغییر دولت) به انتقاد طنزپردازی، همچنان تنها مشعل دار عرصه طنز مطبوعاتی است؛ چه نهاد‌های رسمی‌تر و بخش خصوصی حاضر نبوده‌اند تا خطرهای هشدار بدهند «خط قرمزها» گرفتاری «نفس‌برها» و بعضی چهره‌های «را» که از



عوارض جانی طنز مطبوعاتی است - به چنان بخرند

در حلقه رندان (دکتر طنز حوزه هنری)

حوزه هنری - سازمان تبلیغات اسلامی - به عنوان نهادی مستقل از دولت نخستین دفتر رسمی «طنز» را در سال ۱۳۷۸ راه‌اندازی کرده «هیو الفضل زرویی نصرآباد» طنزپرداز جوانی که چهره نام‌آورد و محبوبی در میان مسئولان و طنزآوران داشته مدیریت دفتر طنز حوزه هنری را پذیرفت. نخستین شماره طنز «در حلقه رندان» که به رانستی یکی از پرمخاطب‌ترین نشریات‌های ادبی کشور به حساب می‌آید، از مرداد ۱۳۷۸ با همه کم‌لطفی‌ها و گرفتاری‌های جانی برپا شد تا دفتر طنز، تلاش دیگری را همچون گل‌آقا برای پیش‌بردن مسیر طنزآوری در آینه‌ها، نگاه رسمی و ذائقه مخاطب عام آغاز کند. زرویی نصرآباد توانست با اعتبارش - که هم رانست، باگردی گل‌آقا بود - نخستین جشنواره بین‌المللی طنز را در مهرماه ۱۳۸۲ در حوزه هنری برگزار کند که هنوز بزرگ‌ترین جشنواره طنز از نظر تنوع رشته‌های ادبی، هنری و تنوع آثار و بیانی‌ها، جهانی شرکت‌کنندگان به‌شمار می‌رود. دفتر طنز حوزه هنری همچنین با توان و نه‌جوانی رسمی‌تر از گل‌آقا، پژوهش‌ها و تولید محتوای درخواستی در عرصه طنز را در دستور کار خود قرار داد و پایگاه بسیاری از نهادهای فرهنگی و رسانه‌های همچون ادارات دولتی، جشنواره‌های گوناگون و برای تأمین محتوا و نیروی انسانی طنزپرداز به‌شمار می‌رفته و می‌رود. اما زرویی نصرآباد - که در ذات خود یک روزنامه‌نگار ساکت و محبوب بود - در چهره‌های بودجه‌گرفتن و توجه و نقش‌آرایی‌ها و نوشته‌های طنزآمیز «دیگران» مدیریت را به نویسنده‌ای بخشید و در سال ۸۳، محمدحسین فیرومند مدیر دفتر طنز حوزه هنری شده فیرومند که کارکنان پرست بود و سابقه پررنگی در داوری‌ها و مدیریت جشنواره‌های کارکنان نور و فیلم داشت، هدیه‌های «سر» از زرویی نصرآباد بسمت او را تحویل گرفت و توانست با سابقه رسمی‌تر خود شیوه و رویکرد تازه‌ای را در دفتر طنز آغاز کند. راه‌اندازی کلبه‌نیک خنده (کارگاه فیلم‌نویسی طنز) و نشست‌های تخصصی نقد و نمایش فیلم‌های طنزآمیز با مدیریت جوان‌ترها و نیز برگزاری جشنواره طنز مکتوب و نشست‌هایی چون «گلوله و لیخت» - که به شوخ‌طبعی در دوران دفاع مقدس می‌پرداخت - و انتشار چند شماره از «کتاب طنز» (به‌عنوان دومین منبع پژوهش در طنز، پس از سالنامه‌های گل‌آقا) تنوع بیشتری از ورود دفتر طنز در عرصه‌های مختلف هنری مربوط به طنز و فکاهه را به نمایش گذاشت. اما فیرومند بنا به سابقه رانست دیرینه‌اش با صابر هنرندی، مسیر «کبهان» - دفتر طنز - را به وزارت ارشاد، انجمن داد و با پذیرش

مسئولیت مشاور وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، عملاً حضور کم‌تکتیری در دفتر طنز برپا کرد. زمستان ۸۵، محسن مؤمنی هم‌زمان با مدیریت مرکز آفرینش‌های ادبی حوزه هنری، حکم سرپرستی دفتر طنز را نیز دریافت کرد. راه‌اندازی سایت رسمی دفتر طنز حوزه هنری (که در دوره فیرومند متولد شده بود) و برگزاری جشنواره طنز مکتوب و ادامه نشست‌های تخصصی نقد کتاب و مباحث ادبی در عرصه طنز، حضور رسمی و پر قدرت دفتر طنز را تقویم پیش‌بینی شد. باید بزرگ‌ترین دستاورد دوره مدیریت مؤمنی، سر دفتر طنز - که با ناصر فیض و عبدالجواد موسوی همراه بود - برگزاری اولین دوره «فصل کتاب» سال طنز» باشد کاری که ارشاد‌ها در همه عرصه‌های دیگر نشر کتاب متولی آن بوده‌اند و البته هرگز طنز را به‌عنوان یک رشته مستقل در جشن کتاب - سال جمهوری اسلامی ایران - پذیرفته‌اند می‌توان با افاضات گفت که دفتر طنز حوزه هنری در دوره فعالیت ۹ ساله خود تلاش کرده است که منابع جدید طنز و شوخ‌طبعی در همه رشته‌های فرهنگی و هنری باشد اما همان گرفتاری‌اش است تصمیم کلامی «طنز» بر انواع خنده‌سازی‌ها، گاهی متولیان این دفتر را هم دچار نقدها و اشتباهاتی در سیاست‌گذاری کرده است. استقبال پایتخت‌نشینان از نشست‌های تخصصی، معمولاً در حد انتظار نیست.

شکر خنده (خانه طنز)

رضاء رفیع - سر دبیر جوان مرحوم هفت‌نامه گل‌آقا - در سال ۱۳۸۴ به سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران رفت تا در «بنیاد نویسندگان و هنرمندان» «خانه طنز» را افتتاح کند. رفیع که خود طنز نویسی نام آشنا بود تلاش کرد تا تا سه‌های شکر طنز» بشکند. «در دوران تعطیلی شبلیه «در حلقه رندان» در فرهنگسرای ارسلان‌راه بیندازد و مخاطبان زمسته را در آنجا دور هم جمع کند اگر چه افتتاحیه خانه طنز، دچار

همان گرفتاری شد که نشرش، هنرنمایی بازرگان نمایش‌های طنز و ادیبی و فیلم‌های کمدی به‌عنوان «طنزپرداز» در آن مراد هم بود اما «خانه طنز» با استمرار شب‌های شعر طنز «شکر خنده» و برگزاری آروموند آ جشنواره گسترده «طنز طهران» توانست هم نهاد متحول و «غیردولتی‌تر» شهرداری تهران را برای ورود رسمی به عرصه پرمخاطب و وسوسه‌گر طنزآوری، آتبات کند. رفیع به‌عنوان مسابقه خوش‌انگیز در میان مسئولان و طنزپردازان، محفل تازه‌ای از قدیمی‌ترها و جوان‌ترها را در خانه طنز ایجاد کرد اما تحولات سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران باعث شد تا این نهاد در برگزاری مسابقات دوره «طنز طهران» ناکام بماند و فراخوان آن هم (تا این لحظه) به فراوانی سپرده شود. زمزمه‌هایی هم از فعالیت نهادی موازی با خانه طنز در عرصه آموزش و پژوهش شیوه‌های طنزآوری در سازمان فرهنگی - هنری شهرداری تهران شنیده می‌شود که هنوز اعلام رسمی نشده است. به هر حال خانه طنز به‌عنوان یک نهاد با استوانه قانونی (چهارمینی و بودجه) قدرتمندی تواند رقابت مفیدی را با سایر نهادهای فعال در عرصه طنز ادامه دهد.

دیگران

در فعالیت‌های سایر نهادهای رسمی، هرگز ورود مشخص و منظمی به عرصه طنز دیده نشده است. «کلون پرورش فکری کودکان و نوجوانان» و نیز «کلون‌های ادبی دانشکده‌های کشور» به‌سرگزاری جشنواره‌های ادبی و مطبوعاتی درون سازمانی، توانستند ناخنکی به عرصه طنز بزنند و این کلمه تاکنون پرمخاطب را گاهی در خدمت جذب شرکت‌کنندگان و مخاطبان بیشتر بگیرند اما روند فعالیت‌های آنان در طنز، هرگز مداوم و «هدای» نبوده است. طبیعی است که به‌ویژه در دانشگاه‌ها، تالیف‌های ذاتی فعالیت‌های دانشجویی اجازه استمرار را نبر خواهد داد زیرا مدیریت



بر لب گور خراب خویش

کاربرد تربیتی طنز

دانشگاهها هر روز با نگاه خاص خود به طنز و کاربردهای بلاغی و شیوه استعمال آن در دانشگاهها و فضای ذهنی غیر قابل پیش بینی دانشگاهیان این پراکندگی در سلیقه و اجرا را بیشتر کرده اند. این ناخشنودی ها از آنجا بیشتر نمود پیدا می کند که هر دانشگاه وابسته به ذوق گردانندگان بخش فرهنگی اش در رشته شعر و داستان و کژیکاتور، نخستین و آخرین جشنواره طنز دانشگاهی را برگزار کرده و سپس همه چیز به فرمولوسی سپرده شده است.

دریغ از یک واحد درسی

مرور صیامت گذری های ترسان و آزران نهادهای رسمی در عرصه طنز و نیز نگاه محتاطانه به اختلاف نظر های انجمنی و هنری در تقسیم بندی گونه های شوخ طبعی و البته چریک قهر تمدن اما متناوب مدیریت رسمی و دولتی بر همه این شاخه ها، تناوب بخش همان گرفتاری است که در سه طایفه نخستین این گزارش گفته شد جشنواره مطلوبی است که در پیشانی رقابت های عرصه محتوای زورنالیستی و پر زور و مکتوب قرار دارد همواره محل مناقشه داوڑان مرحله مقدماتی طنز (که از طنز پردازان بوده اند) با داوڑان مرحله نهایی (که از روزنامه نگاران بوده اند) است. تر به نامها توجه کرده اند تا به انارشان شده است اگر چه خود این موضوع که «طنز» و «کاریکاتور» در همه سال های اخیر جشنواره مطلوبی است به رسمیت شناخته شده، از تقاطع قوت و مایه امیدواری طنز نوپیمان بوده است در سال های اخیر، هیچ نهاد آکادمیک یا رسمی نتوانسته با نتوانسته است که تعریف «طنز» و محصولات ادبی و فرهنگی و رسم، انجمنی را که با نام طنز به مخاطب عام یا خاص ارائه می شوند بررسی و ملاحظه می کند یا در حتم تقسیم بندی ادبی «طنز» و «همز» و «هجوه» و «کنکاه» را پیشنهاد کند. طنز خوب است و گونه «فانخر» آن هم تحسین می شود اما هنوز حتی در دانشگاه های ادبی کشور تلاشی برای تصویب و قرار دادن یک واحد درسی رسمی به موضوع «طنز و شوخ طبعی» انجام نشده است. رسانه ملی نیز خود شیوه های یکنگه در تعریف این واژه و مسریل هایی که با نام طنز و برای مخاطبان خود بخش می کند در پیش گرفته و هیچ گاه دولتمدار رسمی اهداف و افق رسانهای صفا و مسیله به چیز چیزهایی که نباید در طنز رادویی و تلوویزیونی مطرح شوند، موضوع جامع و مشخص درباره شوخ طبعی منتشر نشده است. تنها سند قابل اعتنا در این زمینه کتابچه های از مقالات همایش «طنز مطلوب در رسانه» است که باز بیشتر به ذکر تعریف های یاد دارنده از شوخی های متنوع می پردازد.

اسماعیل امینی

«طنز» و «القاب» در مقابل «جده» قرار دارند و در این مقابله بیشتر صورت طنز و شیوه های بیان مورد نظر بوده است و گرنه از بر نظر اهداف طنز، طنز از میان گونه های دیگر شوخ طبعی از همه جدی تر است از آن رو که می خواهد ناسازگاری میان جنبه های آشکار و نهان رفتارها و گفتار را بازنمایی کند در حالی که ادبیات رسمی تلاش می کند این ناسازگاری را افکار کند و گونه های مختلف ترویر و فریب و توجیه و تله یخات برآمده از همین افکار ناسازگاری جنبه های آشکار و نهان رفتارها و گفتار است. انسان به اقتضای فطرت کمال گرا نمی تواند کمالی های خود را بپذیرد و به آنها اعتراف کند، بنابراین این می گوید صورت واقعی و اقلب نامطلوب خویش را با اتساع زینتها به صورت مطلوب و آرمانی بنمایاند. ستیز و تحمیر انگیز انسان با جبر زمان که ملازم زوال زیبایی ها و توفایی ها و چیزهای خوشایند است و بزرگترین دستاویز بشر در گریز از واقعیت های نامطلوب یعنی دروغ و دیگر نمایشی حاصل نیستی فانی انسان به کمال مطلوب است. مؤلف ادبیات رسمی برای دوستان توجیه کننده و پوشش دهنده کاستی ها و ناسازگاری هفت و برای دشمنان، در جا کنده و غوغاگر است. بر ناروایی های دوستان پسرده می کند و از بهای های دشمنان برده برداری می کند. اما طنز پرداز در سلیقیدن ناروایی هلا دوست و دشمن نمی شناسد و دشمن برده پوشی و ترویر است و می خواهد با ترویری خویش فاصله میان وضع موجود و کمال مطلوب را به بیانی ظریف متذکر شود. نهایت اینکه برای دوستان لیکنده مطالبه بر لب دارد و برای دشمن خنده تلخ است. طنز از این منظر می توان گفت که طنز پرداز دوست است همه انسان است اما دشمن خصلیل نکو دیده است و پیوسته هر خویش را به ستیز با ترویر و فریب و فروغ برمی انگیزد. شیطان دقیقاً در نقطه مقابل طنز پرداز است زیرا شیطان دوستدار خصایل ناپسند و اهل ترویر و تزئین است. لواز انگیزه کمال جویی انسان برای فریفتن غافلان بهره می برد و اقلیت نامطلوب و زشتی ها و پلیدی ها را تزئین می کند و با آراستگی به صورت کمال مطلوب می نماید. تا آن حد که راز بویایی در مسیر کمال باز دارد.

خودبینی، بخل، حسد، هراس و افزون خواهی حاصل همین ناسازگاری است. هر روز این خصیلتها در رفتار و گفتار آدمیان، صحنه های رفتگی و در همین حال مضحک می آفریند و همین صحنه ها دستمایه اصلی طنز پردازان است. اما چگونه است که خنده کامیون این جنال را همگان درمی یابند؟ این از آن سو است که آدمهای عادی، گرفتار تکرار و عادت شده اند در فرهنگ دینی این گرفتاری را غفلت نامیدند. اما طنز پردازان از چشم مغفای دیگر به انسان و خصیلتها و بازی ها و بازیچه های می نگرند و حاصل تماشای خویش را به لطف بیان طنز می آرایند. در هر بر لب گفتار و اندیشه مرصان قرار می دهند مولانا آله. لحن زندگی انسان را خنده بار توین و به تمجیر خودش «خندمین تر افکنده» می نامد و از انسان می خواهد که بر لب گور خراب خویش بایستد و به افسانه زندگی خویش بنگرد.

خندمین تر از تو هیچ انسان نیست
بر لب گور خراب خویش ایست

طنز پردازان ما را، بر لب گور خراب انسان می برد و کم بندی آندوهار و مضحک رقابت و حسادت و خود خواهی و افزون طلبی را به ما می نمایاند.

صورت بیرونی وقایع جهان به گونه ای است که گاه میبای برای تامل در سه صورت پنهان آن نمی ماند. هر ماهی جباران، تیسرچ چاهلانه بر خور طرازی، گردنگی صاحب منصبان، زبونی و خواری نیازمندان و چاپلوسان، مستی جگر زنان، خودشیفتگی اهل هنر و دلش و عطش سیری ناپذیر دنیا طلبان، حماقت و جمود ظاهرینان اصل تعصب گویی تاریخ جهان و دنیا دیز زمانی است که در کار فریفتن آدمیان هر لحظه به رنگی جلوه می کند و هر دم در برابر فریاد می نماید دل را می ریزد و عقل ها را می زاید و در بر انگری روح متعالی ادبی، هر

شبهه ای که در آستین دارد به کار می بندد. اما کمتر کسی آن مایه زرفنگری دارد که عبرت پذیرد طنز پردازان. این داستان مکرر و هولناک را از آغاز حکایت می کند. تصویر خیره کننده گردنگی ها و غفلت ها را بر هم می زند و صورت پنهان رخنه ها را نمایان می کند. مازده گویی از میان نشانگران خیمه شبازی، شوردهای برمی خیزد و پرده نمایش را به کناری می برد. با همگان رخ ها و میله های متصل به دست و پای عروسکان را ببیند و ببیند که این همه هیاهو و خود خواهی و حکمرانی و خودنمایی در جهان چیزی نیست جز بازیچه های مضحک که فقط شایسته خنده است نه جای بیم و هراس. با طبع و حسرت و غبطه زیرا جهان مادی تنها سایه ای است از حقیقت عالم هستی که عالم معنا و ملکوت است. با این تفاسیر، طنز پردازان باید در زمره مصلحان و تلاشگران و مصلحان اخلاق باشد. در منبر و عطا و خطابه قرار بگیرند و بر کرسی های تدریس تکیه بزنند. راستی کار طنز پردازان با کار این بزرگان دانش و اندیشه چه تفاوتی دارد؟ نخست اینکه همه مصلحان و آموزگاران انسان در موضع افکار و تربیت از نظر افتد. اول لطایف طنز بهره می برند و از این منظر طنز نقش جدی ای در تعلیم انسان دارد. دیگر اینکه نگاه نافذ و جستجو جوگر و کشف طنز پرداز در میان مصلحان و جزئیات و ظرایف رفتار و گفتار انسان ها نشانه های ناروایی و ناسازگاری را زمر می یابد و به خاطر آشفتگی عمیق بازیان و اندیشه و عادت ها و علق مردم و شناخت روحیات و فوقیات مخاطبان، هشدار و انداز خویش را به گونه ای مانوس و ملوف و ملایم طبع آنان عرضه می دارد. به نحوی که نه تنها با افکار و مقاومت و گریز مواجه نشود بلکه به دلیل انس فانی انسان به شادمانی و بساط حاصل هنر طنز پردازان، با اقبال و خوشایندی پذیرفته شود.

طنز پردازان ما را، بر لب گور خراب انسان می برد و کم بندی آندوهار و مضحک رقابت و حسادت و خود خواهی و افزون طلبی را به ما می نمایاند.



طنز پردازان ما را، بر لب گور خراب انسان می برد و کم بندی آندوهار و مضحک رقابت و حسادت و خود خواهی و افزون طلبی را به ما می نمایاند.